



ویژگیهای باورهای شیعی - 3 - تقیه - 2

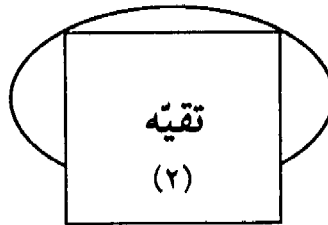
پدیدآورده (ها) : سبحانی، جعفر
فلسفه و کلام :: درسهایی از مکتب اسلام :: شهریور 1390 - شماره 604
از 8 تا 15
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/937616>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 01/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



در شماره پیشین، پیرامون تقیه مسلمانان از کافر، بحث شده اکنون
نظر فقیهان اسلام را درباره تقیه مسلمان از مسلمان دیگر مورد بررسی
قرار می‌دهیم تا روشن شود که ادله تقیه در هر دو مورد، حاکم است.

تقیه مسلمان از مسلمان دیگر

آیات یادشده و سخن پیامبر ﷺ به عمار، هرچند در مورد تقیه مؤمن از کافر
است، ولی از آن‌جاکه غرض از تشریع تقیه، حفظ جان و عرض و مال مؤمن است، ناچار
باید تقیه را در کلیه مواردی که این غرض با چیزی جز از تقیه تأمین نمی‌شود، مشروع و
قانونی بدانیم. فرض کنید حاکم مسلمانی هست که برای خود آرا و افکار و عقایدی دارد
که با آرا و افکار دیگر طوایف یا طایفه خاصی همخوانی ندارد و اگر فرد مؤمن در محیط
حکومت او، با او همکاری نکند، و به راه و روش واقعی خود ادامه دهد، چه‌بسا ممکن
است جان و مال او به خطر بیفتد و گرفتاری فراگیر، شامل حال او گردد. طبعاً چنین
موردی، مشمول حکم تقیه است.

اصولاً اگر در کشورهای مسلمان، نسبت به همه فرق اسلامی حریت و آزادی،
حاکم باشد، هرگز تقیه مفهومی نخواهد داشت، زیرا در این صورت افراد از آزادی کامل
برخورده خواهند بود و دیگر دلیلی بر کتمان نخواهند داشت، اما اگر در کشوری، آزادی

سلب شود و جز دین حاکم و آرا و افکار او چیزی به رسمیت شناخته نشود، گروه‌های دیگر ناچارند در ظاهر با آن تفاهم کنند.

چند نمونه از دیدگاه فقهاء

این مطلب چیز جدیدی نیست، بلکه دانشمندان گذشته مفهوم تقیه را گسترش داده حتی تقیه مسلمان از مسلمان را تجویز کرده‌اند که چند مورد را یادآوری می‌کنیم:

۱. فخر رازی در تفسیر آیه (...إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً...) ^(۱) می‌نویسد: «ظاهر آیه تقیه مؤمن از کافران قدرتمند است، ولی مذهب شافعی از این وسیع‌تر است و آن این است که هرگاه وضع مسلمانی با مسلمان دیگر، همان حالت را پیدا کرد که با کافران دارند، در آن صورت، تقیه برای حفظ جان، مشروع خواهد بود». سپس اضافه می‌کند: تقیه برای حفظ جان است، آیا برای حفظ مال هم تقیه مشروع است؟ آن‌گاه می‌گوید: محتمل است آن هم جایز باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «حَرَمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحَرَمَةِ دَمِهِ»؛ «مال مسلمان به‌سان خون او محترم است» و نیز فرمود: «وَمَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» ^(۲)؛ «هرکس در راه حفظ مال خود کشته شود، شهید در راه خدا به حساب می‌آید».

۲. جمال الدین قاسمی که از نویسندگان سوری در قرن چهاردهم است، از امام محمد بن مرتضی یمانی معروف به ابن‌الوزیر در کتاب خود: «ایثار الحق علی الخلق» چنین نقل می‌کند:

عارفان واقعی درحالی که تعداد آن‌ها کم است، پیوسته از عالمان بدرفتار و پادشاهان ستم‌پیشه و انسان‌های شیطان‌صفت در ترس و وحشت به‌سر می‌برند، در این صورت تقیه بر آنان، به نص قرآن و اجماع اهل اسلام جایز است. و پیوسته خوف عارفان،

مانع از اظهار حق شده و پیوسته انسان‌های محق هدف دشمنی بیشتر مردم هستند.

۱. آل عمران، ۲۸.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۱۳.

از ابی هریره با سند صحیح نقل شده است که او چنین گفته است: من از رسول خدا دو ظرف پر از حدیث دارم: یکی را در میان مردم پخش کردم و از پخش قسمت دیگر خودداری کردم، اگر آن‌ها را بازگو می‌کردم، رگهای گردنم بریده می‌شد (۱).

۳. مراغی در تفسیر آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» چنین می‌نویسد:

اصولاً اگر در کشورهای مسلمان، نسبت به همه فرق اسلامی حریت و آزادی، حاکم باشد، هرگز تقیه مفهومی نخواهد داشت، زیرا در این صورت افراد از آزادی کامل برخوردار خواهند بود و دیگر دلیلی بر کتمان نخواهند داشت، اما اگر در کشوری، آزادی سلب شود و جز دین حاکم و آرا و افکار او چیزی به رسمیت شناخته نشود، گروه‌های دیگر ناچارند در ظاهر با آن تفاهم کنند.

تقیه هر نوع مدارا با کافران و ستمگران و فاسقان را دربر می‌گیرد گرچه به صورت نرمش در سخن و لبخند در چهره و بخشیدن مال برای آنان باشد تا انسان از آزار آنان محفوظ مانده و عرض و ناموس او مصون بماند. این نوع کارها از نوع موالات منهی و حرام نیست، بلکه مشروع است؛ زیرا پیامبر فرموده: مَا وَقَى الْمُؤْمِنُ فِي عِرْضِهِ فَهُوَ صَدَقَةٌ: مالی که مؤمن به وسیله آن آبروی خود را حفظ کند، نوعی صدقه به شمار می‌رود (۲).

بنا به تصریح این سه عالم بزرگ و شاید دیگران، تقیه؛ اختصاص به همکاری ظاهری مؤمن با کافر ندارد، بلکه دایره آن وسیع‌تر بوده و تقیه مسلمان ضعیف از مسلمان قوی را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا هدف و مقاصد شریعت، حکم را توسعه می‌دهد. هرگاه حاکم به ظاهر مسلمان، آزادی را سلب کند و دیگران را تهدید به قتل و غارت نماید، به حکم خرد و هدف تقیه، فرد مؤمن می‌تواند از چنین کافری تقیه کند.

تاریخ اسلامی گواهی می‌دهد که عالمان بزرگ و محدثان نامداری در مواردی بر

۱. محاسن التأویل، ج ۴، ص ۸۹.

۲. تفسیر مراغی، ج ۳، ص ۱۳۶.

خلاف عقیده خود سخن گفته و جان و مال خود را حفظ کرده‌اند. داستان احمد بن حنبل و دیگر محدثان در مسأله خلق قرآن، معروف است. حاکم وقت اجبار کرد که محدثان اعتراف به خلق قرآن کنند و در غیر این صورت زندان همراه با شکنجه در انتظار آن‌هاست. گروهی از آنان به هنگام محاکمه برخلاف عقیده اعتراف به خلق قرآن کردند و آزاد شدند به جز سه نفر که بر عقیده خود ثابت ماندند. آن‌ها نیز برای تعیین کیفر به حضور مأمون اعزام شدند که در نیمه راه خبر مرگ مأمون آن‌ها را نجات داد. تفصیل این داستان را در تاریخ طبری بخوانید^(۱).

ما پیش از این، بخشی از سرگذشت تلخ و دشوار شیعیان را در دوران امویان و عباسیان نقل کردیم که بخشنامه‌های متعددی از سوی معاویه و دیگران برای ریشه‌کن کردن تشیع صادر شد. گروهی در مقابل آن ایستادگی کردند و جام شهادت نوشیدند اما گروه دیگر تقیه کردند و محفوظ ماندند.

سید هبة‌الدین شهرستانی - دانشمند شهیر عراقی در قرن چهاردهم - در مجله «المرشد» مقاله‌ای پیرامون تقیه دارد که فشرده آن را در این جا می‌آوریم:

«تقیه شیوه هر انسان ناتوانی است که آزادی او را گرفته‌اند. آری شیعه بیش از فرق دیگر به تقیه مشهور شده است و علت آن روشن است؛ زیرا این طایفه از طوایف اسلامی بیش از طوایف دیگر زیر فشار بوده‌اند و پیوسته در عصر اموی‌ها هدف تعقیب و آزار و کشتار قرار داشتند و هم‌چنین در دوران عباسی‌ها تا برسد به دوران عثمانی. به آنان هیچ‌گاه در بلاد اسلامی آزادی داده نشده و پیوسته به صورت تقیه زندگی می‌کردند. از این جهت شنیدن نام تقیه یادآور نام شیعه است.

شیعه در برخی اصول و در بسیاری از احکام فقهی با دیگر فرق اسلامی اختلاف دارند. همین اختلاف سبب برانگیختن حساسیت اکثریت می‌گردد. از این جهت پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) در بسیاری از زمان‌ها مجبور به پنهان کردن عادات و عقاید

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۰۶-۱۹۵.

و یا احکام و کتاب‌های خود بودند و هدف از آن پنهان‌کاری، حفظ جان و مال و افزون بر این، حفظ اخوت اسلامی و وحدت کلمه بوده است تا در نتیجه به نافرمانی از حکومت‌ها متهم نشوند و کافران به اختلاف مسلمانان پی نبرند و دایره اختلاف گسترده نشود.

برخی از محرمات و یا واجبات که در نظر شارع اهمیت به‌سزایی دارد، تقیه در آن‌ها حرام است؛ مانند ویران کردن کعبه و تخریب مشاهد مشرفه و نگارش کتاب در رد اسلام و قرآن و تفسیر قرآن به گونه الحادی. همه این‌ها محرمات عظیمی است که ادله تقیه و اضطرار و اکراه شامل آن‌ها نمی‌شود.

به خاطر این اهداف و اغراض که در تقیه هست (حفظ جان و مال و حفظ وحدت اسلامی) شیعه از اصل تقیه پیروی می‌کرد و پیشوایان آنان در چنین شرایطی دستور تقیه به آن‌ها داده‌اند تا بدانند مادام که آزادی‌ها سلب شود، راه زندگی تقیه است^(۱).

تقیه یک امر شخصی است

درست است که شیعیان اهل بیت در بیشتر زمان‌ها راه تقیه را در پیش گرفته‌اند و به ظاهر با اکثریت زندگی کرده‌اند؛ اما تقیه یک امر شخصی است و به آن معناست که شخص در زندگی فردی خود برای حفظ اهم، به ظاهر همکاری می‌کند ولی هرگز تقیه به این معنا نیست که یک عالم کتابی بر اساس تقیه بنویسد و احکام و فروع و یا عقاید مخالف را در کتاب بگنجاند. چنین چیزی نه انجام گرفته و نه انجام خواهد گرفت. زیرا فرد در مقام تقیه از دایره خود بیرون نرفته و هرگز نمی‌تواند برای دیگران که بیرون از زندگی او هستند، تعیین تکلیف کند.

احسان الهی ظهیر - یکی از نویسندگان معاصر وهابی - یکی از انتقادهایی که به شیعه دارد، این است که نمی‌توان به کتاب‌های آن‌ها اعتماد کرد؛ زیرا این کتاب‌ها

۱. مجله «المرشد»، ج ۳، ص ۲۵۳-۲۵۲ و اوائل المقالات، ص ۹۶ بخش پاروقی‌ها.

براساس تقیه نوشته شده و در آن کتاب‌ها عقاید دیگران را به عنوان عقاید خود معرفی کرده‌اند. یادآور می‌شویم که این نویسندگان بدون تحقیق چنین دروغی را به شیعه نسبت داده در حالی که تقیه یک جریان شخصی است نه یک جریان نوعی. فرد در زندگی شخصی خود در مواردی می‌تواند و باید تظاهر به باطل کند و حق را پنهان سازد نه این که در سطح عمومی کتابی را مطابق عقیده دیگران بنویسد و به نام عقاید شیعه منتشر کند.

البته شیعه در زمانی در پناه تقیه به سر می‌برد که نه دولتی داشت که از او حمایت کند و نه قدرت و سلطه‌ای داشت که از خود دفاع کند. اما در عصر حاضر که بحمدالله دولت شیعی در ایران و عراق برپا شده دیگر معنا ندارد شیعه راه تقیه را در پیش بگیرد.

تقیه حرام

از نظر فقیهان شیعه، تقیه احکام پنجگانه دارد و چنان نیست که تقیه فقط واجب باشد. البته آن‌جا که جان و مال در خطر باشد، تقیه واجب است ولی در عین حال در دو مورد تقیه حرام است و فرد نباید عمل به تقیه کند:

۱. جایی که اساس اسلام در خطر باشد

جایی که اساس اسلام و یا تشیع در خطر بیفتد به گونه‌ای که اگر عالمی راه تقیه را در پیش گیرد چه بسا لطمه‌ای بر دین وارد شود که قابل جبران نباشد. به عنوان مثال اگر فردی را وادار کنند که کعبه را ویران کند یا مشاهد مشرفه را تخریب کند یا نقدی بر اسلام و قرآن بنویسد یا کتاب‌الله را به صورت الحادی و مادی تفسیر کند و... و گرنه او را می‌ربایند و به قتل می‌رسانند. مسلماً تقیه در چنین جایی حرام است و مسلمان باید جان و مال خود را از دست بدهد تا این شعایر محفوظ بماند.

اگر عالم بزرگواری را تهدید کنند که اگر در ملاء عام شراب نخورد یا با همسر سربرهنه خود ظاهر نشود کشته خواهد شد. او باید تن به کشته شدن بدهد اما حق ندارد چنین کاری را که مایهٔ تنزل عقاید دیگران می‌شود، انجام دهد.

اصولاً تقیه به خاطر حفظ دین است. هرگاه تقیه سبب شود که مردم گروه گروه از دین بیرون بروند، چنین تقیه‌ای حرام خواهد بود.

استاد بزرگوار - امام خمینی رحمته الله - در درس خود درباره تقیه سخنی دارد که اجمال آن را از نظر شما می‌گذرانیم: «برخی از محرمات و یا واجبات که در نظر شارع اهمیت به سزایی دارد، تقیه در آن‌ها حرام است؛ مانند ویران کردن کعبه و تخریب مشاهد مشرفه و نگارش کتاب در رد اسلام و قرآن و تفسیر قرآن به گونه الحادی. همه این‌ها محرمات عظیمی است که ادله تقیه و اضطرار و اکراه شامل آن‌ها نمی‌شود».

مسعدة بن صدقه روایتی از امام نقل می‌کند که حضرت فرمود: **فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ الثَّقَاتِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَائِهِ جَائِزٌ**^(۱)؛ اگر مؤمن در زندگی خود عمل به تقیه کند اشکالی ندارد به شرط آن که مایه تباهی دین نگردد.

شراب‌خواری یک حکم فرعی است هرگاه فرد عادی مورد تهدید قرار گیرد، می‌تواند دست به چنین حرامی بزند و جان و مال خود را حفظ کند اما اگر یک عالم دینی و یک مرجع بزرگ تهدید شود تا این کار را انجام دهد نباید به این کار تن در دهد هرچند سبب کشته شدن او گردد.

هرچند احکام ارث، طلاق، نماز و حج از احکام فرعی است؛ اما هرگاه از یک عالم دینی بخواهند که کتابی در تحریف این احکام بنویسد و الا چنین و چنان خواهد شد او هرگز نباید تن به تقیه دهد و چنین کتابی بنویسد.

۲. جایی که مایه خون‌ریزی شود

در جایی که انسان را مجبور به کشتن انسان بی‌گناهی کنند که اگر این کار را انجام ندهد، خود او کشته می‌شود یا ضرر غیر قابل تحملی به او می‌رسد در این صورت تقیه حرام است؛ زیرا تقیه برای این تشریع شده که خون مسلمان مصون و محفوظ بماند. هرگاه تقیه انسان از یک ظالم مایه خون‌ریزی گردد و خون انسان محترمی ریخته شود،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب امر به معروف، باب ۲۵، حدیث ۶.

طبعاً حرام خواهد بود. امام باقر علیه السلام می فرماید: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَتْ تَقِيَّةً^(۱).

نتایج بررسی

از این بحث گسترده، این نتایج به دست آمد:

۱. تقیه ریشه قرآنی دارد و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تأیید کرده است و در عصر رسالت به آن عمل شده است.

۲. تقیه سلاح ضعیفان است که برای حفظ جان و مال خود از شرّ قدرت‌مندان از آن بهره می‌گیرند و هرگز به معنای تشکیلات سرّی و زیرزمینی برای تهدید دیگر فرق اسلامی نیست؛ زیرا در شریعت، افرادی که چنین کاری بکنند، محکوم و مطرود هستند.

۳. برخی از مفسران در تفسیر آیات تقیه به نتایجی رسیده‌اند و روش شیعه را تأیید کرده‌اند.

۴. تقیه مخصوص به پرهیز از شرّ کافران نیست، بلکه دایره آن، مسلمانان ستمگر را نیز در بر می‌گیرد.

۵. تقیه یک امر شخصی و فردی است. مادام که خوف و ترس بر انسان حاکم است، طبق تقیه رفتار می‌کند و پس از برطرف شدن ترس و تهدید احکام مذهبی خود را طبق وضع مقرر انجام می‌دهد.

۶. تقیه به‌سان سایر موضوعات، دارای احکام پنجگانه است که گاهی واجب و گاهی حرام می‌شود.

در پایان از سران اسلامی اعم از حاکمان و علما و مفتیان خواهانیم که محیط زندگی را آن‌چنان آزاد و همراه با بردباری و برادرانه نگاه دارند که همه طوایف بتوانند با آغوش باز یکدیگر را تحمل کنند و اختلاف فروع، سبب سلب آزادی و تعقیب و فشار و آزار و کشتار نشود و از درون جامعه اسلامی، تقیه رخت بربندد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۳۱ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱.